



گفت و گو

معاون وزیر
و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی
در گفت‌وگو با رشد معلم

معلمان موتور اصلی تحول در آموزش و پرورش ایرانند

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش پس از تصویب در شورای عالی آموزش و پرورش و شورای عالی انقلاب فرهنگی، اینک وارد مرحله اجرایی خود شده است. سندی که همسو با برنامه چشم‌انداز ۱۴۰۴ طراحی شده و قرار است موجب تغییرات و تحولات وسیعی در آموزش و پرورش و نظام تعلیم و تربیت کشور شود.

توجه داشته باشیم که اطلاع‌رسانی صحیح درباره این سند و آگاه‌سازی معلمان (که مهم‌ترین نقش و وظیفه را در اجرای آن دارند) و سایر دست‌اندرکاران اجرایی و حتی خانواده‌های دانش‌آموزان، اهمیت زیادی در موفقیت آن دارد. اتفاقاً یکی از نکات مهمی که می‌تواند در اجرای موفقیت‌آمیز آن خلل ایجاد کند، کمبود اطلاعات معلمان از مفاد سند و چگونگی و نحوه اجرای آن است. این ضرورت موجب شد که مجله رشد معلم گفت‌وگویی باحجت‌الاسلام دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، معاون وزیر و رئیس محترم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی داشته باشد.

آنچه در پی می‌آید، حاصل نشست دوساعته ما با وی درباره سند تحول و نحوه اجرای آن در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی است.

فرهنگ، سیاست و اقتصاد همگی در آموزش و پرورش شکل می‌گیرند. الان ما دستگاه‌های متعددی داریم که وظایف متنوعی را عهده‌دارند، مثلاً بهداشت و درمان با وظیفه مشخص، هدفی را تعقیب می‌کند. اما برای رسیدن به هدف نیاز است که آموزش و پرورش نقش ایفا کند؛ هم به معنای اینکه مفاهیم را منتقل کند، هم به این معنا که بتواند آن‌ها را نهادینه کند و حتی تحت پوشش قرار دهد. مثلاً مسواک زدن یک شعار است، اما در آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد

نهاد دولت و چه در بخش غیردولتی. یعنی ارکان حاکمیت اینجا شکل می‌گیرند.

● **سند چشم‌انداز حدوداً اوایل دهه هشتاد ابلاغ شد. به نظر شما، طی این مدت که حداقل یک‌سوم از زمان آن گذشته است، چقدر این سند در آموزش و پرورش دنبال شده است؟ آیا تحولات هفت‌هشت سال اخیر در آموزش و پرورش پاسخگوی این مسئله است؟**

○ من الان ارزیابی دقیقی ندارم که با شاخص‌های فعلی هماهنگ باشد و نمی‌توانم بگویم به چه مقدار توانسته‌ایم به هدف دست یابیم، اما حرکت آموزش و پرورش در سال‌های بعد از انقلاب به سمت تعالی بوده است. برای مثال، زمانی فقط نزدیک به ۶۰ درصد دانش‌آموزان لازم‌التعلیم تحت پوشش بودند. طبق آخرین سرشماری قبل از انقلاب، یعنی سال‌های ۵۵-۵۴، نزدیک ۴۰ درصد از کودکان لازم‌التعلیم تحت پوشش نبودند، ولی امروز ما می‌توانیم بگوییم نزدیک ۹۳ درصد از بچه‌ها یا فراتر از آن و با سرشماری جدید، ۹۷ درصد از بچه‌های لازم‌التعلیم، تحت پوشش کامل هستند و این یک تعالی است. به هر حال، از سال ۸۵، ما این معنا را دریافتیم که باید با سند حرکت کرد. این موضوع باعث شد سند تحول راهبردی یا سند ملی آموزش و پرورش تدوین شود.

از سال قبل به این طرف که این سند رسماً ابلاغ و کار شروع شد، ما در حال برنامه‌ریزی هستیم که در مؤلفه‌ها تغییر ایجاد کنیم. امیدواریم ان‌شاءالله تا پایان فرصت چشم‌انداز، یعنی سال ۱۴۰۴، بتوانیم اولین خروجی‌ها را که با خود سند چشم‌انداز متناسب هستند، از دانش‌آموزان داشته باشیم، یعنی دانش‌آموزانی داشته باشیم که دارای ویژگی کمال‌جویی باشند، مؤمن و متدین باشند، در نزدیک شدن به مرزهای دانش خطرپذیر باشند و مهارت‌هایی را یاد گرفته باشند. اگر خروجی‌های ما یعنی دانش‌آموزان این‌گونه باشند، هم در میدان اشتغال و بازار کار جهشی فوق‌العاده خواهیم داشت، هم در ورود به مراکز علمی و دانشگاه‌هایمان. من معتقدم، مطابق با همین چشم‌اندازی که برای آموزش و پرورش طراحی کرده‌ایم، اگر بتوانیم در سال ۱۴۰۴ به خروجی‌های اول آن دست پیدا کنیم، یقیناً ورودی‌های دانشگاه و بازار کار ما تفاوت معناداری با ورودی‌های سال ۱۳۹۱ و بازارکار این سال خواهند داشت.

● **در سند چشم‌انداز آمده است که کشور باید هویت اسلامی و انقلابی داشته باشد و در جهان اسلام الهام‌بخش باشد. در سند تحول آموزش و پرورش که از سال قبل در حال اجراست، چه عناصری وجود دارد که ما بتوانیم این هویت اسلامی و انقلابی را براساس آن برنامه‌ریزی کنیم و در جهان اسلام الهام‌بخش شویم؛ توجه داشته باشیم که تحولات در منطقه خاورمیانه هم شروع شده و کشورهای دیگر نسبت به ما منفعل نیستند. اگر تا سال گذشته هم می‌توانستیم بگوییم که آن‌ها منفعل هستند، الان دیگر فعال شده‌اند.**

○ الهام‌بخشی در جهان اسلام به اعتقاد من میدان رقابتی نیست که ما بگوییم اگر امروز جهان اسلام بیدار شده، پس آن‌ها

● **طبق سند چشم‌انداز قرار است در سال ۱۴۰۴ کشور به اهداف بلندی دست پیدا کند، از جمله: جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی؛ الهام‌بخشی در جهان اسلام و دارای تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل. این جایگاه کلی کشور است که در سند چشم‌انداز آمده است و بدون شک ده‌ها دستگاه، وزارت‌خانه، نهاد و سازمان باید کار کنند تا ایران به این اهداف دست یابد. به نظر شما جایگاه و نقش آموزش و پرورش برای تحقق این اهداف چیست؟**

○ در آموزش و پرورش مؤلفه‌های مؤثر متعددی وجود دارد. اگر بخواهم دقیق‌تر بیان کنم باید بگویم که دستگاه تعلیم و تربیت، رکن رکن توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و هر کاری که در کشور بخواهد به سرانجام برسد باید از متن آموزش و پرورش عبور کند.

به اعتقاد من آموزش و پرورش در سه حوزه حرف اول را می‌زند: ملت‌سازی، نظام‌سازی و دولت‌سازی.

اول، **ملت‌سازی**. با آموزش و پرورش است که یک ملت یا امت واحد شکل می‌گیرد. در نتیجه همه افراد هویت ملی پیدا می‌کنند و همبستگی و پیوستگی واحد اجتماعی ایجاد می‌شود. در آن اوایل، ملت‌سازی در نظام وظیفه شکل می‌گرفت. یعنی وقتی افراد به سربازی می‌رفتند، به آن‌ها می‌گفتند بگویید ما ایرانی هستیم و یک پرچم و شعار واحد داریم. بنابراین، ملت‌سازی تازه آن‌جا شکل می‌گرفت. اما امروزه این هویت واحد ملی و انسجام ملی در آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد. زبان‌های گوناگون، نژادهای گوناگون، اقوام و طبقات همه در آموزش و پرورش متحد می‌شوند و یک مفهوم را می‌آموزند.

دوم، **نظام‌سازی**. کل نظام‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی ما با آموزش و پرورش است که شکل می‌گیرند.

فرهنگ، سیاست و اقتصاد همگی در آموزش و پرورش شکل می‌گیرند. الان ما دستگاه‌های متعددی داریم که وظایف متنوعی را عهده‌دارند، مثلاً بهداشت و درمان با وظیفه مشخص، هدفی را تعقیب می‌کند. اما برای رسیدن به هدف نیاز است که آموزش و پرورش نقش ایفا کند؛ هم به معنای اینکه مفاهیم را منتقل کند، هم به این معنا که بتواند آن‌ها را نهادینه کند و حتی تحت پوشش قرار دهد. مثلاً مسواک زدن یک شعار است، اما در آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد. مسواک زدن یک جزء از نظام بهداشتی است. خوردن شیر هم جزئی از نظام بهداشتی است و این‌ها همه در آموزش و پرورش آموخته می‌شوند. نظام مالیاتی و ترافیک (رانندگی) هم همین‌طور در آموزش و پرورش ساخته می‌شوند. آموزش و پرورش نهادی است که می‌تواند همه این‌ها را در خود بارور و نظام‌سازی کند. نقش بی‌بدیل برای آموزش و پرورش است که هیچ نهاد دیگری همانند او نیست.

و بالاخره **دولت‌سازی**. زمانی حضرت امام فرمودند: «آموزش و پرورش خوب، دانشگاه خوب می‌سازد.» یعنی اگر آموزش و پرورش خوب شکل بگیرد، خروجی‌های آن که ورودی‌های دانشگاه هستند، دانشگاه را خوب می‌سازند. بعد فرمودند: «دانشگاه خوب است که دولت خوب می‌سازد.» خروجی‌های دانشگاه کارگزاران اجتماعی خواهند شد، چه در

حرکت آموزش و پرورش در سال‌های بعد از انقلاب به سمت تعالی بوده است. برای مثال، زمانی فقط نزدیک به ۶۰ درصد دانش‌آموزان لازم‌التعلیم تحت پوشش بودند. طبق آخرین سرشماری قبل از انقلاب، یعنی سال‌های ۵۵-۵۴، نزدیک ۴۰ درصد از کودکان لازم‌التعلیم تحت پوشش نبودند، ولی امروز ما می‌توانیم بگوییم نزدیک ۹۳ درصد از بچه‌ها یا فراتر از آن و با سرشماری جدید، ۹۷ درصد از بچه‌های لازم‌التعلیم، تحت پوشش کامل هستند و این یک تعالی است

می‌خواهند بر ما اثر بگذارند و ما باید در مقابل آن‌ها نوع دیگری برخورد کنیم. اساساً در خیزش منطقی‌های که اتفاق افتاده، انقلاب اسلامی و اندیشه اسلامی الهام‌بخش بوده است.

به‌ویژه این‌که با وجود همه فشارهایی که در منطقه و دنیا بر ما وارد کردند و نمی‌خواستند ما به فناوری‌های بالا دست پیدا کنیم، ما به آن‌ها رسیدیم؛ مثلاً به سلول‌های بنیادین، فناوری‌های هسته‌ای، نانو فناوری و فناوری‌های زیستی (بیوتکنولوژی). دنیا هم چشمش باز بود و بر ما فشار وارد کرد. اما ما روی یک نکته راسخ بودیم، آن‌هم ایمان اسلامی و اعتماد به هويت و انسجام ملی بوده و هست. الان شعارهایی که در منطقه گفته می‌شود و مردم کشورهای گوناگون می‌گویند، نوعی بازگشت به خویشتن است. مصری‌ها شعار اسلامی می‌دهند، لیبی و دیگران هم همین را می‌گویند. پس الهام‌بخشی کشور در منطقه براساس تفکر اسلامی شروع شده است.

● **به نظر شما این الهام‌بخشی بکطرفه است؟**

○ نه. الهام‌بخشی چندجانبه است. اساساً عالم انسانی، عالم پذیرش تأثیرات متقابل است. هر کسی که فرهنگ بالنده داشته باشد، تأثیرش بیشتر خواهد بود. ما زمانی انقلاب کردیم که کشورهای دیگر منطقه ما روحیه انقلابی‌گری را ما نداشتند. اما نمونه عینی یعنی کشور ما را دیدند که شعارش ایمان اسلامی و اعتماد ملی تکیه‌گاهش است و در حال پیشرفت و دستیابی به جایگاه‌های علمی و فناورانه و اقتصادی است. ما جزو یکی از اقتصادهای بالنده در منطقه می‌شویم، نه این‌که فشار اقتصادی بر ما نیست، بلکه با وجود همه این فشارها و تحریم‌ها ما اقتصاد بالنده پیدا می‌کنیم.

می‌بینید که کشور با وجود همه دشمنی‌ها ایستاده است. نه اینکه این تأثیر خلق‌الساعه است و امسال اتفاق افتاده، بلکه در این ۳۰ ساله که انقلاب شروع شده، این ارزش‌ها بوده، اما در هفت سال اخیر شتاب بیشتری گرفته است. در این شتاب گرفتن که ما براساس سند چشم‌انداز برای خودمان تعیین هدف کرده‌ایم، در آموزش و پرورش هم همین اتفاق افتاد. یعنی شعارهای درون آموزش و پرورش هم منفعلانه نیست، فعال است. شعار فعلی ما در آموزش و پرورش این است که نظام آموزشی‌مان را براساس نظریه اسلامی تعلیم و تربیت بازسازی کنیم. این شعار جدید است. همین باعث شد که ما برای آموزش و پرورش فلسفه طراحی کنیم. البته آموزش و پرورش مدرن از زمان مشروطیت در کشور ما رسوخ کرده، اما بر فلسفه و هويت خودی مبتنی نبوده است. ما در این سال‌ها به این جا رسیده‌ایم که نظریه اسلامی تعلیم و تربیت می‌تواند به‌عنوان نظریه‌ای رقیب برای نظریه‌های دیگر مطرح شود، به آن‌ها تهنه بزند و بر آن‌ها اثرگذار باشد و چون زنده است از نقاط قوت دیگران بهره‌مند شود.

● **آیا نظریه‌پردازی آن‌ها در آینده بر نظریه‌های الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی ما تأثیر می‌گذارد؟**

○ بله. یقیناً نقاط قوت آن‌ها بر ما هم تأثیر خواهد گذاشت؛ همچنان‌که ما بر آن‌ها تأثیر گذاشتیم. اما الگوی پیشرفت ما اسلامی - ایرانی است؛ یقیناً با زیست‌بوم‌هایی که کشورهای دیگر در منطقه دارند، آن‌ها هم روش‌های خود را طراحی خواهند کرد.

اما در عین حال ما یک قدم جلوتر هستیم و باید سعی کنیم توقف ایجاد نشود و لازمه‌اش این است که رویش و زایش

در خود آموزش و پرورش و در قاعده ملی اتفاق بیفتد. وقتی در ارکان این اتفاق بیفتد، رأس هرم هم خود را نشان می‌دهد.

● **آقای دکتر! شما اشاره کردید به جایگاه آموزش و پرورش و جایگاهی که الان مدنظر است و قرار است حرف اول را در سه حوزه «ملت‌سازی، دولت‌سازی و نظام‌سازی» بزند، سؤال من این است که آیا مجموعه نظام، نه تنها آموزش و پرورش، به این جایگاه توجه دارد؟**

آیا شما توانسته‌اید این اندیشه را به سایر بخش‌های نظام منتقل کنید؟ چون قطعاً شما تنها به‌صورت جزیره‌ای نمی‌توانید این اهداف و سند تحول و برنامه‌های جدیدی را که تصویب کرده‌اید، محقق کنید. آیا همین نگاه در سایر بخش‌های ما نسبت به آموزش و پرورش به‌وجود آمده است؟ در سال‌های گذشته، در سازمان برنامه، وقتی صحبت از آموزش و پرورش می‌شد، اساساً به‌عنوان دستگاهی مصرف‌کننده از آن یاد می‌شد و راغب نبودند بودجه کافی به همه بخش‌های آموزش و پرورش اختصاص بدهند. صحبت این بود که آموزش و پرورش خودش باید مسائلش را حل کند. آیا الان این دیدگاه و جهت‌گیری در مجموعه نظام به‌وجود آمده یا توسعه پیدا کرده است؟

○ به اعتقاد من امروز جامعه مدیران و برنامه‌ریزان ایرانی در حال رسیدن به این بلوغ هستند که سرمایه‌گذاری در نهاد آموزش و پرورش پربازده‌ترین سرمایه‌گذاری است. به حساب ریاضی این فهم را پیدا کرده‌اند. شاید برخی از اعضای دستگاه حکومتی هنوز این معنا را فهم نکنند، یعنی در حرف این را بگویند، اما در عمل کمی متفاوت عمل کنند، اما امروزه تقریباً دستگاه قانون‌گذاری، دستگاه اجرایی و بخش‌های کشور



**در پنج سال آینده
باید شاهد باشیم که
ان شاء الله معلمان
ما فرصت مطالعاتی
داشته باشند،
مرجعیت علمی و
فرهنگی به آن‌ها
برگردد و جایگاه
اجتماعی آن‌ها ترمیم
شود. اگر جایگاه
اجتماعی ترمیم شود،
معیشت آن‌ها هم
ترمیم خواهد شد**

بلوغ است و مصرفی نیست؟!

● آیا شما فکر نمی‌کنید این موضوعی بدیهی است و دولت‌ها نمی‌توانند از این خدمات سر باز بزنند؛ کما این که در دهه‌های گذشته هم کمک کرده‌اند!

○ نه، زمانی در این بدیهی تردید وجود داشت، الان نه تنها تردید نیست، بلکه روی آن تأکید می‌شود.

● منظورم این است که بودجه کتاب درسی را، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، همیشه تأمین می‌کردند، حتی قبل از انقلاب کتاب را رایگان به ما می‌دادند.

دکتر محمدیان: کتاب رایگان نبود، همیشه پشت جلد قیمت داشت.

● دوره ما کتاب‌های ابتدایی، البته تا سال چهارم، رایگان بود، شاید زمان شما نبود، اما زمان ما رایگان بود.

بعد برای اولین بار شد پنج ریال و کم کم اضافه شد. منظور این است که توجه به آموزش و پرورش در این حد بوده است. ما انتظارات بیشتری باید داشته باشیم.

○ بله، ولی سؤال اصلی این است که آیا نگرش نسبت به آموزش و پرورش از مصرفی بودن تغییر کرده است یا نه؟ که پاسخ مثبت است.

الان به آموزش و پرورش از منظر سرمایه‌گذاری نگریده می‌شود. در سند تحول و سیاست‌گذاری‌های کلان، نه تنها سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش را پرپزده می‌بیند، بلکه می‌گویند آموزش و پرورش دستگاه مولد سرمایه اجتماعی است. این تصریح می‌شود. تولید چیست؟ سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی یعنی همان انجام دولت‌سازی و نهادسازی. به عبارت دیگر، کلید حل مشکلات این کشور، به اعتقاد من، آموزش و پرورش است. این معنا در ذهن سیاست‌مداران، برنامه‌ریزان و بودجه‌ریزان در حال ایجاد شدن است، هر چند ممکن است این تغییر نگرش در بعضی جاها بطئی و کند باشد اما به نفع آموزش و پرورش در حال پیشرفت است.

● آقای دکتر! نشانه این که معلمان در جامعه هم‌ردیف استادان دانشگاه، فناوران و پژوهشگران قرار گرفته‌اند، چیست؟

○ وقتی این معنا به سند مکتوب تبدیل شود. البته شاید یکی دو سال طول بکشد تا افکار عمومی را هوادار این معنا کنیم. اما این انتخاب اتفاق افتاده و مرجع سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری پذیرفته است که نگاه به معلم همانند نگاه به بخش خدماتی مانند کارگر و کارمند نباشد. یعنی فکر کردن معلم و برنامه‌ریزی برای حضور در کلاس را برایش ساعت کار حساب کنند. نگویند ۴ ساعت کار می‌کند. معلم مثل استاد دانشگاه و پژوهشگر، کار فکری، پژوهشی و آموزشی‌اش هم باید با هم حساب شود. امیدواریم در سه یا چهار سال آینده که زمان عملیاتی شدن سند تحول است، بتوانیم همین هدف را پیش ببریم. یعنی در پنج سال آینده باید شاهد باشیم که ان شاء الله معلمان ما فرصت مطالعاتی داشته باشند، مرجعیت علمی و فرهنگی به آن‌ها برگردد و جایگاه اجتماعی آن‌ها ترمیم شود. اگر جایگاه اجتماعی ترمیم شود، معیشت آن‌ها هم ترمیم خواهد شد. این‌ها حلقه‌های به هم پیوسته‌اند.

وقتی من نتوانم معیشت معلم را تأمین کنم، چون او فرصت آموزشی ندارد، مرجعیت علمی پیدا نمی‌کند.

در حوزه‌های برنامه‌ریزی و بودجه‌ای به این فهم رسیده‌اند. دلیل آن هم این است که آمارها و شاخص‌ها همه روی آموزش و پرورش تأکید می‌کنند و انتظارات و توقعاتی هم که امروزه برای آموزش و پرورش مطرح می‌کنند، نشان می‌دهند که این کار از آموزش و پرورش برمی‌آید.

من چند سال قبل که در شورای عالی آموزش و پرورش بودم به مناسبتی به مجلس رفته بودم. در دو سه کمیسیون با دوستان صحبت کردم. از آقایان سؤال کردم اینکه شما از آموزش و پرورش انتظار دارید قرص آهن بین دانش‌آموزان توزیع کند، در حالی که این وظیفه وزارت بهداشت و درمان است، از کجا ناشی می‌شود؟ چرا می‌گویید و اکسیناسیون را باید آموزش و پرورش ترویج کند؟ چرا اداره راهنمایی و رانندگی می‌گوید همیار پلیس باید از دانش‌آموزان انتخاب شود؟

بعضی از آقایان می‌گفتند برای اینکه آموزش و پرورش می‌تواند این کار را انجام دهد. پس آموزش و پرورش رکن است. اگر به آموزش و پرورش به عنوان جایگاه سرمایه‌گذاری نگاه کنید، تغییر رفتار ایجاد می‌شود. اگر بگویید آموزش و پرورش مصرفی است و پول در اختیارش نگذارید که دیگر آموزش و پرورش متعالی به وجود نمی‌آید!

مثال دیگر اتفاقی است که همین امسال افتاد؛ زمانی که من برای تأمین کاغذ کتاب‌های درسی به دنبال اعتبار آن بودم، دو پیشنهاد مطرح بود: یکی اینکه یارانه کاغذ کتاب‌های درسی حذف شود؛ حتی همکاران سازمانی خود من هم موافق بودند، اما دولت موافق نبود و می‌گفت برای کتاب درسی باید یارانه داد. نه تنها باید یارانه داد و ارز آن را تأمین کرد، بلکه حتی وقتی بخش صنعت یا بازرگانی گفت ارز کتاب درسی را ردیف سه بگذاریم، سیاست‌گذار آن را نپذیرفت و گفت که ارز مرجع باید بگیرد. یعنی کتاب درسی جزو کالاهای اساسی مثل نان و دارو است. این نشان نمی‌دهد که این مجموعه در حال رسیدن به



**زمانی من در
بازدید از کشور
شوروی سابق، با
وزیر آموزش آنجا
گفت و گویی داشتم.
سؤال کردم مشکل
شما در پروستریکا
(اصلاحات اقتصادی)
چیست؟**

**در زمان گورباچف
بود. وزیر آموزش
تأملی کرد و فوراً
جواب نداد. فکر
کردم سؤال را خوب
مطرح نکرده‌ام،
خواستم دوباره
مطرح کنم که
گفت، فهمیدم و
پاسخ داد: «تغییر
نگرش معلم‌ها»**

از طرف دیگر، اگر این جایگاه را برای معلم قائل نشویم و به او فرصت آموزش ندهیم، مرجعیت اجتماعی هم ندارد؛ یعنی اگر دانش‌آموز ببیند معلم فقط یک شب از او جلوتر است، ارزشی برای او قائل نمی‌شود و دیگر این معلم منزلت اجتماعی نخواهد داشت. همه این حلقه‌ها به هم پیوسته‌اند، اگر بتوانیم از آن طرف فاصله‌ها را کم کنیم که این موضوع در سند دیده شده و از این طرف بتوانیم برای او منزلت اجتماعی ایجاد کنیم و فرصت مطالعاتی، پژوهشی و تحقیقی به او بدهیم، باید شاهد باشیم در پنج سال آینده در این جایگاه تفاوت معناداری ایجاد شده باشد.

در ۱۳ سال آینده در سال ۱۴۰۴ باید معلم‌ها را با درجات و رتبه‌های علمی شان بشناسیم و این باید اتفاق بیفتد. ما باید جهت را در این مورد این‌گونه بگذاریم که برای معلم‌ها همیشه ارزشیابی حرفه‌ای-مهارتی اتفاق بیفتد و رتبه‌بندی مهارتی باشد تا معلم قدم به قدم جلوتر از مراتب قبلی حرکت کند.

اگر بتوانیم هر ساله این چنین رتبه‌بندی داشته باشیم، خواهیم توانست در سال ۱۴۰۴ شاهد تحول در جامعه معلم‌ها باشیم.

معلم‌ها دوست دارند بدانند براساس سند تحول بنیادین، در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، چه تحولاتی صورت گرفته و آیا این تحول در تألیف کتاب‌های درسی آغاز شده است؟

نکته‌ای که من بسیار مشتاق بودم در گفت‌وگو با شما و همکاران فرهنگی خودم مطرح کنم، این بود که اولاً تأکید کنم و اصرار بورزم بر این نکته که موتور اصلی تحول در آموزش و پرورش معلم‌ها هستند. یعنی اگر سند تحولی نوشته شود و به تصویب هم برسد، تا وقتی معلم اراده نکند، تحولی اتفاق نمی‌افتد. شاید بارها این خاطره را گفته باشم و بعضی از دوستان هم شنیده باشند: زمانی من در بازدید از کشور شوروی سابق، با وزیر آموزش آنجا گفت‌وگویی داشتم. سؤال کردم مشکل شما در پروستریکا (اصلاحات اقتصادی) چیست؟ در زمان گورباچف بود.

وزیر آموزش تأملی کرد و فوراً جواب نداد، فکر کردم سؤال را خوب مطرح نکرده‌ام، خواستم دوباره مطرح کنم که گفت، فهمیدم و پاسخ داد: «تغییر نگرش معلم‌ها؛ اگر معلم‌ها با پروستریکا همراه باشند گلاسوسست (اصلاحات اداری اجتماعی) موفق است و گرنه موفق نیست. ما در انقلاب اسلامی خودمان هم این موضوع را دیدیم. وقتی فرهنگیان جزو عناصر اصلی مسیر انقلاب شدند، انقلاب پیروز شد؛ انقلاب اجتماعی. این تحول به اعتقاد من انقلاب آموزشی است اگر بتوانیم خوب انجام دهیم. و این انقلاب آموزشی- تربیتی زمانی به ثمر می‌رسد که معلم‌ها خودشان تحول را بخواهند. یعنی نگرش معلم‌ها با نگرش مربوط به خود سند همسو شود؛ سند فقط یک متن مکتوب است.

ما براساس سند تحول راهبردی در مؤلفه برنامه‌ریزی درسی، سند دیگری را تولید کردیم که سند برنامه درسی ملی است. این سند هم مانند سند تحول، هدف غایی برای آموزش و پرورش را این فرض کرده است که دستیابی به مراتبی از حیات طیبه به واسطه دانش‌آموزان است. یعنی مجموعه نظام آموزشی، تعلیم و تربیت، معلم، شاگرد، مدیران، برنامه‌ریزان درسی، مؤلفان کتاب درسی، همه و همه تلاششان این است که دانش‌آموزان ما

به مراتبی از حیات طیبه دست یابند.

جناب عالی از معلم‌ها خیلی صحبت به میان آوردید که صحیح است و شکی هم در آن نیست. حتی اگر ما نخواهیم معلم تأثیرگذار باشد، باز هم هست. همگی ما معلم بوده‌ایم و این را به‌خوبی می‌دانیم. این‌که می‌فرمایید ما به معلم خیلی بها می‌دهیم هم درست است، اما آیا در عمل هم به نظرات آن‌ها توجه می‌کنیم؟ مثلاً امسال کلاس ششم را به جای اول راهنمایی داریم که نارضایتی‌های بسیاری به وجود آورده است. مثلاً به معلم راهنمایی گفته‌اند باید ابتدایی تدریس کنی، ساعات کارش زیاد بوده و کم شده، مدرسه کلاس نداشته و گفته‌اند باید کتابخانه را به کلاس تبدیل کنید و... همه این حرف‌ها این موضوع را زیر سؤال می‌برد.

یقیناً در بروز و آغاز هر تحول مشکلاتی پیش می‌آید. شما همین انقلاب اسلامی را در نظر بگیرید. زمانی که نظام شاهنشاهی را تغییر دادیم، آیا همه چیز با هم درست شد؟ با این حال، من هم به این معتقدم که معلم هم باید احساس کند فعال است و هم باید فعال باشد. اما در عین حال وقتی تحولی اتفاق می‌افتد، یقیناً ناملایماتی هم بروز می‌کند. ما در کشور طی چند دوره تغییراتی را در نظام آموزش و پرورش ایجاد کرده‌ایم. تغییرات همیشه مبنایی نبوده، ما در دوره راهنمایی احتمالاً در سال‌های ۱۳۵۱ و ۵۲، همان سال‌هایی که من به راهنمایی رفتم هم این مشکلات را داشته‌ایم.

دکتر کاردان می‌گفت: طرح راهنمایی را در سال ۱۳۴۴ به من سپردند و من هم طراحی کردم و نوشتم. وقتی به مرحله اجرا رسید گفتند تا اینجا بس است. بعد هم طرح را از من گرفتند و گفتند بده به دیگران.

این را خود آقای دکتر کاردان به من گفت. البته کاری بود که دیگران طراحی کرده بودند. ما این نظرات را از صفر تا صد مثل تولید خودروی ملی، خودمان طراحی کردیم، نه مستشار داریم و نه دیگرانی. حتی در همین سازمان پژوهش خدا رحمت کند **دکتر امیری‌راد** را که پیش از انقلاب رییس همین سازمان پژوهش بود. زمانی که من به سازمان آمدم، اواخر عمر ایشان بود. وی مریض بود و من رفتم عیادت ایشان در بیمارستان. در نیم‌ساعتی که صحبت کردیم، ایشان از خاطرات خود برای من گفتند که چگونه رییس سازمان شدند و اهمیت آن را برای من بازگو کردند. با همان تعبیر گذشته فرمودند: «اعلاحضرت مرا صدا زدند و گفتند این سازمان پژوهش عهده‌دار انقلاب آموزشی است یا نوسازی آموزشی. من چند مستشار در اینجا داشتم.»

من نمی‌خواهم آن طرف را نقب بزنم. اما این اتفاقات در آغاز هر تحول قابل پیش‌بینی است. نمی‌گویم نیست، ما باید کاری کنیم که به حداقل برسد. ما در آموزش و پرورش بعد از انقلاب شاهد نظام جدید متوسطه بودیم. چند سال طول کشید و لطمات هم دید. اما صحبت این است که بنای ما این نبود که در آغاز کار، کسی به اجبار بیاید. بنا هم نبود کسی آموزش نبیند. در بعضی جاها افرادی آموزش دیدند. براساس آمار جدید، ما ۶۰ هزار کلاس ششم ابتدایی طراحی کرده‌ایم و تقریباً ۶۰ هزار معلم در پایه دوم ابتدایی داشتیم. معلمان

یکی از هدف‌گذاری‌ها در سال‌های اخیر این است که ما ظرفیت رشته‌های فنی و حرفه‌ای را بالا ببریم. لذا امسال در آموزش و پرورش از ۲۵ درصد در این چند سال به ۳۵ درصد رسیدیم و هدف این است که به ۵۰ درصد برسیم. یعنی ۵۰ درصد بچه‌های ما از دوره راهنمایی به فنی و حرفه‌ای بروند. ۵۰ درصد باقی‌مانده هم باید معلوم شود کجا می‌روند. علوم و انسانی؛ معارف اسلامی، علوم تجربی یا ریاضی فیزیک؟

و تربیت می‌تواند به این نتیجه بینجامد. ما نرخ کتاب‌خوانی مان در کشور کم است. اما رفتارهای نظام تعلیم و تربیت ما خیلی این نرخ را افزایش نمی‌دهد. ما دانش آموز را به خواندن کتاب درسی و کمک آموزشی (حل المسائل) مجبور می‌کنیم. این رفتار نامناسب است.

شاید بارها دیده‌اید بسیاری از افراد از معلم و خانواده‌ها وقتی دانش آموز کتاب دیگری را مطالعه می‌کند می‌گویند درست را بخوان، یک وقت کتاب درسی می‌ماند. پس کتاب می‌خواند، اما همان کتاب درسی است. خواندن کتاب درسی هم ظرفیتی می‌خواهد، یک‌بار، دو‌بار، سه‌بار. اگر بیشتر از این بخواند دل‌زده می‌شود.

عمده خانواده‌های ما هزینه سبب آموزشی‌شان کم نیست. اما عمدتاً روی کتاب درسی رسمی متمرکز است. به همین جهت است که ما می‌گوییم نظام تعلیم و تربیت باید اصلاح شود که یکی از کارها متنوع ساختن بسته آموزشی است، مثل مجلات یعنی در کنار کتاب درسی باید مجله باشد. یعنی رسانه دیگری را وارد کنیم که نه شکل و شمایل و نه موضوع و جلدهش شبیه کتاب درسی باشد. جدید باشد. در عین حال آموزنده هم باشد. در بسته آموزشی می‌تواند کتاب الکترونیک هم موجود باشد.

به‌طور کلی، شاید بتوانیم بگوییم که الان انفجار اطلاعاتی شدید است. ما از کمبود مطالعه و از حیث وسعت اطلاعات نمی‌هراسیم که کم شده، بلکه عمق دانش کم است. اطلاعات الان زیاد است، اما دانش و عمق آن کم است. انصافاً الان وقتی با بچه‌ها صحبت می‌کنی، از هر موضوعی حرف بزنی، شمه‌ای یا حرفی از آن می‌دانند. اما آنچه در برنامه درسی ملی به آن توجه کرده‌ایم تغفل و خلاقیت است. کپی‌برداری زیاد شده و در واقع حکمت کم شده است.

● **تنها کتاب و آثار مکتوب است که به شما اجازه و فرصت می‌دهد درباره آن فکر کنید. در حالی که رسانه‌های دیگر چنین اجازه‌ای را نمی‌دهند.**

○ البته این نتیجه فاصله بین نسل‌ها و نسل جدید است. مثلاً من می‌گویم از بوی کاغذ لذت می‌برم. ولی نسل جدید نه. من هرچه هم از این نرم‌افزارهای جامع مثل لغت‌نامه، روایی و حدیثی آمده است، حوصله ندارم از آن‌ها استفاده کنم. اما از ورق زدن کتاب احساس لذت دیگری دارم. این نرم‌افزارها سرعت را بالا برده‌اند و به قول گنون، امروز بازار تولید انبوه است.

ولی با همه این‌ها من معتقدم که باید مواظبت کنیم. با وجود ورود رسانه‌های متنوع آموزشی و وسایل فناوری اطلاعات و ارتباطات و آموزشی، نقش معلم را کم نکنیم. به او توجه و مرجعیت او را حفظ کنیم.

سند تحول بنیادین به دنبال آن مرجعیت است. ما بحث فناوری و هوشمندسازی را هم داشته‌ایم. اما همیشه و تا به حال مراقب این بوده‌ایم که نقش معلم حذف نشود و اگر بتوانیم معلم را با نقش ترمیم شده‌اش، به‌عنوان اسوه، راهبر آموزشی، پژوهشگر و هدایت‌گر، مجموعاً ببینیم، ولو اینکه آرمانی هست، آموزش و پرورش ما جهش می‌کند؛ اما اگر حد معلم را به مبصر کلاس تنزل بدهیم، این اتفاق نمی‌افتد.

اول که سر جای خود بودند. معلمان دوم را هم گفتیم بیایند تدریس کنند، معلم پایه ششم را که پایه جدیدی است، گفتیم از معلمان پایه پنجم بیاوریم. آن‌ها استقبال کردند. در نتیجه پایه اول راهنمایی را ما نداشتیم. معلمان این پایه باید یک‌سال تعطیل می‌شدند. به آن‌ها گفتیم این یک سال اگر داوطلب هستند، پایه ششم تدریس کنند، اما آموزش ببینند. بعضی از معلم‌ها از این فرصت استفاده کردند و گفتند ما می‌آییم. برخی هم نیامدند و خواستار انتقال شدند و... .

● **جایگاه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را در سند تحول چگونه می‌بینید؟**

○ یکی از هدف‌گذاری‌ها در سال‌های اخیر این است که ما ظرفیت رشته‌های فنی و حرفه‌ای را بالا ببریم. لذا امسال در آموزش و پرورش از ۲۵ درصد در این چند سال به ۳۵ درصد رسیدیم و هدف این است که به ۵۰ درصد برسیم. یعنی ۵۰ درصد بچه‌های ما از دوره راهنمایی به فنی و حرفه‌ای بروند. ۵۰ درصد باقی‌مانده هم باید معلوم شود کجا می‌روند. علوم انسانی؛ علوم و معارف اسلامی، علوم تجربی یا ریاضی فیزیک؟ وقتی ما نتوانیم در کشور عدالت آموزشی ایجاد کنیم و امکانات بفرستیم به روستا یا در روستا هنرستان نباشد، دانش آموز باید کجا برود؟ حتماً علوم انسانی. پس ما اول باید برویم در آنجا هنرستان مرکزی ایجاد کنیم و به او امکان دهیم تا به هنرستان برود. این کار اتفاق می‌افتد و هزینه‌بر است.

ما امسال برای فنی و حرفه‌ای سراغ ۵۰ درصد می‌رویم. در عین حال خود فنی و حرفه‌ای هم باید سیاست‌گذاری کند، اما در کدام رشته‌ها؟ بین کامپیوتر و چوب و حسابداری که همگی فنی و حرفه‌ای‌اند کدام یک مورد نیاز است؟ دوباره باید آمایش داشته و شاغل بومی و قطبی را پیش‌بینی کنیم. در مازندران چه رشته‌ای، در آذربایجان، یزد و بوشهر هر کدام چه رشته‌ای؟

زمانی که آقای صالحی رییس انرژئی اتمی بود، من با ایشان ملاقاتی داشتیم. فرمودند: «من می‌خواهم آموزش و پرورش برای من چند نفر را در رشته جوش زیر آب تربیت کند. من گفتم این رشته را در دانشگاه، آن هم در دوره فوق‌لیسانس مهندسی داریم. ایشان فرمود: ما به مهندس نیاز نداریم، ما به کسانی در حد تکنسین زیر آب نیاز داریم.

● **آقای دکتر بحثی هم درباره وضعیت مطالعه و کتابخوانی در کشور وجود دارد که مورد توجه**

مقام معظم رهبری و بسیاری از اندیشمندان کشور است، شما اطلاع دارید که الان وضعیت مطالعه و کتابخوانی در جامعه ما مناسب نیست و چندی پیش هم مقام معظم رهبری در این زمینه تذکر دادند. عده‌ای معتقدند که آموزش و پرورش در این زمینه کوتاهی کرده است و کتاب‌های درسی، به‌خصوص در سال‌های اول ابتدایی، جذاب نیست تا موجب رشد علاقه به خواندن کتاب در بچه‌ها و در نتیجه رشد فرهنگ جامعه شود. نظر شما در این باره چیست؟

○ من به خود کتاب درسی معتقد نیستم، رفتار نظام تعلیم